

## بررسی تحلیلی مرثیه در شعر سنائی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی

دادخدا حاتمی گوربندی<sup>۱</sup>

غلامرضا ستوده<sup>۲</sup>

### چکیده

از میان عالی‌ترین جرقه‌های ذهن انسان؛ یعنی شعر، اهداف و معانی گوناگونی به چشم می‌آید که به اقتضای برخورداری فرهنگی هر قوم و ملتی دارای تنوع و حدود خاصی است؛ لیکن آنچه از زیربنای بسیار استواری و در عین حال از تخیل، مهم‌ترین عنصر شعر، به کمال بهره دارد، مرثیه است که فرازهای تلاقی عاطفه و تخیل است. در این مقاله با مراجعه به آثار سه تن از شاعران قرن ششم هجری: سنائی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی تلاش شده است بخشی از این قسم شعر شناسانده شود و بین آن‌ها مقایسه و تحلیل صورت بگیرد. ترتیب مرثیه به ترتیب گونه‌های مرثیه و تاریخ وفات شاعر بر مبنای تاریخ ادبیات دکتر صفاست. در دیوان و حدیقه الحقیقه سنائی ۵۰۱ بیت و در دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی ۱۹۸ بیت و در دیوان و تحفة‌العراقین خاقانی ۱۳۵۴ بیت از مرثیه یافت شد. با وجود ابیات بیشتر در آثار خاقانی نمی‌توان وی را به عنوان شاعر مرثیه‌گو در معنی خاص خود به شمار آورد، اما شمار مرثیه‌هایی که در دیوان اوست، حاکی از آن دارد که مرثیه‌گویی را جزوی از زندگی شاعرانه خود می‌دانسته است.

### کلید واژه‌ها:

ادبیات غنایی، شعر فارسی، مرثیه، سنائی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان - ایران.

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان - ایران. (نویسنده مسؤول)

پذیرش: ۹۵/۰۱/۲۴

اعلام وصول: ۹۴/۱۰/۱۴

۱- مقدمه

آثار ادبی از جهت موضوع و محتوا به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی. یکی از گونه‌های ادب غنایی مرثیه است و به اشعاری اطلاق می‌شود که در سوگ مرده سروده می‌شود. این تحقیق و پژوهش شامل دو بخش است. در قسمت نخست معرفی انواع مرثیه و ذکر شرح حال سه شاعر برجسته است و در بخش دوم معرفی این نوع مرثیه‌ها در اشعار سه شاعر برجسته قرن ششم هجری، سنائی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی است. خاقانی سهم بیشتری در مرثیه دارد. هر چند با این تعداد ابیات نمی‌توان او را به عنوان شاعر مرثیه‌گوی به معنای خاص به شمار آورد؛ ولی شمار مرثیه‌های او، حاکی از آن دارد که مرثیه‌گویی را جزوی از زندگی شاعرانه خود می‌دانسته است. ابتدا گونه‌های آن در هفت دسته کلی شخصی و خانوادگی، درباری و تشریفاتی، اجتماعی، سیاسی و وطنی، مذهبی، فلسفی و داستانی تقسیم بندی می‌شود:

۱- **رثای شخصی و خانوادگی:** بر اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در رثای فرزند و یا یکی از بستگان و دوستان خویش سروده باشد، این شعر از صفا و اخلاص و سوخته دلی سرشار است.

۲- **درباری و تشریفاتی:** که شاعران مدیحه سرای درباری در سوگ امیران و پادشاهان و صاحبان مقام گفته‌اند.

۳- **اجتماعی:** این عنوان را برای اشعاری به کار می‌بریم که به واسطه رخ نمودن مصیبتی از قبیل زلزله، سیل، باد یا قتل عام‌های فجیع سروده شده باشد.

۴- **سیاسی و وطنی:** از دوره مشروطه به بعد شعر مرثیه، وطنی است. شاعران در مبارزه با استبداد شعرهایی سروده‌اند که به آن سیاسی و وطنی می‌گویند.

۵- **مذهبی:** این نوع مرثیه در ذکر مناقب پیشوایان دینی و شرح واقعه کربلا و خاصاً اهل مذهب (شیعیه) است و از قرن دهم از دوره صفویه در ادبیات فارسی رواج یافته است.

۶- **فلسفی:** اشعار شعرا که از احساسات تأثیر گذار آنان نسبت به مسأله مرگ و حیات و افسوس بر گذران دوران شباب به غفلت و بطالت و احساس مرگ قریب الوقوع زاد و توشه

برخاست و با شوق وصال معشوق حقیقی و وصول به سرمنزل اصلی حکایت می‌کند.  
(امامی، ۱۳۶۹: ۶۳)

۷- **داستانی:** در این نوع شعر شاعر ابیاتی برای نهضت داستانی یا قهرمان یکی از منظومه سروده است. (رستگار فسایی، ۱۳۸۲: ۷۹)

شرح حال مختصر سه تن از برجسته‌ترین شاعران مرثیه سرای سده ششم به ترتیب آورده می‌شود.

### سنائی

سنائی سه شخصیت بسیار متفاوت دارد که عبارتند از:

- ۱- سنائی مداح و هجا گوی (قطب تاریک وجود او) ۲- سنائی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او) ۳- سنائی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او) (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۵)

حکیم ابوالمجد مجدود ابن آدم سنائی شاعر عالی قدر و عارف بلند مقام قرن ششم و از استادان مسلم شعر فارسی است. ولادت او باید در اواسط نیمه دوم قرن پنجم در غزنین اتفاق افتاده باشد. او بعد از رشد در شاعری به دربار سلاطین روی نهاد و به دستگاه غزنویان راه جست. قدیم‌ترین سلطانی که وی مدح کرده است، مسعود بن ابراهیم است در آغاز کار به مداحی اشتغال داشت، بعداً یک باره از این کار روی گردان شد، دست از جهان و جهانیان شست و دانش را که وسیله کدیه کرده بود، دست موزه تعلیم و ارشاد ساخت، از آثار او می‌توان: حدیقه الحقیقه، سیرالعباد، طریق‌التحقیق و دیوان اشعار او نام برد. او در سال ۵۳۵هـ. ق در گذشت و در غزنین به خاک سپرده شد. (صفا، ۱۳۷۳: ۲۷۲-۲۷۳)

### جمال‌الدین اصفهانی

جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی شاعر نام‌آور قرن ششم و از قصیده سرایان معروف ایران است. بیشتر عمر خود را در اصفهان گذرانده و گویا در طلب روزی به آذربایجان و مازندران سفر کرده باشد. یکی از فرزندان او خلاق المعانی کمال‌الدین اصفهانی شاعر بسیار

مشهور و نام آور است. وفات او را در سال ۵۸۸ ه‍.ق نوشته‌اند. مدّاح رؤسای اصفهان از آل صاعد و آل خجند و سلاطین معروف عصر خود بوده است. شعر او سهل و ساده است. وی در انواع شعر مهارت خود را ثابت کرده است. خاصّه در غزل که مقدمه ظهور غزل سرایان بزرگ قرن هفتم خاصّ سعدی قرار گرفته است. (همان: ۳۰۱-۳۰۲)

### خاقانی

حسّان العجم افضل الدین بدیل بن علی بن عثمان خاقانی حقایقی شروانی یکی از بزرگترین و از فحول بلغای ایران است. پدرش نجّار و مادرش آشپز بود. عمویش کافی الدین عمر بن عثمان مردی طیب و فیلسوف بود و خاقانی تا بیست و پنج سالگی در کنف حمایت و حضانه تربیت او بود. در خدمت ابوالعلاء گنجوی شاعر بزرگ معاصر خود که در دستگاه شروان شاهان به سر می برد کسب فنون شاعری کرده است؛ بعد از ورود به خدمت خاقان اکبر فخرالدین منوچهر بن فریدون شروان شاه خاقانی به دربار شروان شاهان اختصاص یافت. او عزیزان زیادی چون فرزند، همسر، خواهر، عمو و پسر عمو را از دست داده است. از آثار او: دیوان اشعار و ختم الغرایب می توان نام برد. به قول دولت شاه سمرقندی وفات او ۵۸۲ و در کتاب خلاصه الاشعار تقی الدین کاشانی این واقعه به سال ۵۹۵ ثبت شده است و این قول اقرب به صواب است. (همان، ۱۳۷۳ : ۳۰۹-۳۱۰)

#### ۱-۱- شیوه پژوهش:

روش پژوهش به شکل کتابخانه‌ای بوده است. ابتدا اشعار مربوط به مرثیه در آثار سه شاعر برجسته سده ششم (سنائی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی) جمع‌آوری و سپس به ترتیب موضوع مرثیه و سال وفات شاعر دسته بندی شده است.

#### ۱-۲- پیشینه پژوهش:

درباره مرثیه در برخی از آثار مطالبی آمده است. معتبرترین آثار در این باب، کتاب مرثیه سرایی در ادبیات فارسی دکتر نصرالله امامی و مرثیه سرایی افسری کرمانی است. بحث تحلیلی

این نوع شعر در مورد سه شاعر سنائی و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی در هیچ اثر یا مقاله ای و یا پژوهشی دیده نشده است.

### ۳-۱- ضرورت پژوهش

در آثار محققان و نویسندگان تا کنون توجه چندانی به مقوله مرثیه به شکل تحلیلی در آثار سه شاعر بالا نشده است؛ بنابراین پرداختن به چنین موضوع تازه ای باب جدیدی به روی محققان در عرصه و جنبه های دیگر زندگی شاعران می‌گشاید.

### ۲- مرثیه شخصی و خانوادگی

#### ۳-۲-۱- مرثیه شخصی و خانوادگی سنائی

مرثیه زیر از زبان دوستی است که به جوانی در گذشته است. این شعر بهانه‌ای است تا سنائی تلقی عارفانه خود را از مرگ نشان دهد.

تابوت مرا باز کن ای خواجه زمانی      وز صورت مابین زرخ دوست نشانی  
تا دیده چون نرگس ما بینی در خاک      از خون دل ما شده چون لاله ستانی  
(فروزانفر، ۱۳۸۸: ۶۵۱)

۳-۲-۲- مرثیه شخصی و خانوادگی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی: در باب مرثیه شخصی و خانوادگی اشعاری ندارد. قطعه زیر دانسته نگردید در مرگ چه کسی سروده شده است و احتمال دارد که بخشی از یک شعر طولانی تری باشد که بقیه آن ضایع شده است.

از مرگ تو نشست بهر گوشه مامی      وز سوگ تو نخاست زهر کلبه شیونی  
زین سهمگین مصیبت وزین سهمناک مرگ      آتش فتاد در دل هر سنگ و آهنی  
(دستگردی، ۱۳۶۲: ۴۱۳)

### ۲-۳- مرثیه شخصی و خانوادگی خاقانی:

خاقانی در مرثیه شخصی و خانوادگی در باب اهل خانه آورده است: (همسر) این مرثیه استوار و پر احساس حکایت از وابستگی شدید عاطفی شاعر نسبت به همسر متوفایش دارد.

بس وفا پرورده یاری داشتم      بس به راحت روزگاری داشتم  
چشم بد دریافت، کارم تیره کرد      ورنه روشن روی کاری داشتم  
(سجّادی، ۱۳۹۱: ۳۰۷)

مرثیه زیر از احساس قوی برخوردار است از سخن شاعر دانسته می‌شود که همسر وی در جوانی در گذشته است.

بی باغ رخت جهان مینام      بی داغ غمت روان مینام  
بی وصل تو کاصل شادمانی است      تن را دل شادمان مینام  
(همان: ۳۰۷)

قصیده زیر که **ترنم المصاب** نامیده شده نزدها ادب یکی از مشهورترین مرثیه‌های فارسی است. این مرثیه صرف نظر از جنبه‌های ادبی و هنری، آکنده از عناصر فولکلوریک و عقاید عامیانه است و از این جهت نیز در بین مرثیه‌های فارسی مقام برجسته‌ای را داراست.

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشاید      ژاله صبحدم از نرگس تر بگشاید  
دانه دانه گهر اشک بیارید چنانک      گره رشته تسبیح ز سر بگشاید  
(همان: ۱۵۸)

قصیده ارزنده و بلند زیر نه تنها از لحاظ استحکام لفظ و سیلان معانی بلکه از این حیث که مفاهیم ریخته شده در آن، نه تنها حس کرده‌های جوان مشرف به مرگ است بلکه عواطف دردناک شاعر است.

دلنواز من بیمار شماید همه      بهر بیمار نوازی بمن آید همه  
(همان: ۳۶۰)

در بیماری فرزندش؛ شاعر لحظه‌های تردید و توسل به هر کس را با بیانی بسیار زنده و مؤثر ترسیم می‌کند اما هنگامی که چاره‌سازی «طیبیان غلط بین و اسطربلاب نگران کذاب»

سودی نمی‌بخشد تنها شیون و زاری باقی می‌ماند. این مرثیه در اوجی از احساس سروده شده و مملو از نکاتی بسیار مهم و قابل توجه در زمینه فرهنگ عامیانه و آداب و رسوم عصر شاعر است.

حاصل عمر چه دارید خبر باز دهید      مایه جانی ست از او وام نظر باز دهید  
در علاجش ید بیضا بنمایید مگر      کآتش حسن بدان سبز شجر باز دهید  
(همان: ۱۶۳)

خاقانی در قالب ترجیع‌بند مرثیه‌ای برای رشیدالدین سروده است. در این مرثیه شاعر بیشتر از آنکه در مرگ عزیز خود حسرت بخورد و غم زده باشد، از غم خویشتن و مصیبت جان‌گاهی که گریبان خود او را گرفته است، می‌نالند.

بر سرشه ره عجزیم کمر بر بندیم      رخت همت ز رصدگاه خطر بر بندیم  
لاشه تن که به مسمار غم افتادرواست      رخس جان را به دلش نعل سفر بر بندیم  
(همان: ۵۴۱)

#### در سوگ دخترش

در قطعه زیر، ضمن بیان مرگ دختر، خرسندی خود را از وفات او اظهار می‌دارد. مرگ بسیار زودرس این دختر را نوعی رحمت و سعادت دانسته است. گویا شاعر از آشوبی که در این قرن از اسارت دختران پیش آمده، نگران است و می‌توان گفت مانند شعر «در امواج سند» است که زنان و دختران برای جلوگیری از تجاوز دشمن به رودخانه سند می‌اندازند تا موجب جلوگیری از بدنامی شود.

پیش بین دختر نو آمد من      دید که آفاتش از پس است برفت  
تحفه‌ای تازه کامد از ره غیب      دید کاین منزل خس است برفت  
گُهری خُرد بود نیک شناخت      کاین جهان بد گُهرکس است برفت  
(همان: ۸۳۵)

گویای کمال خرسندی شاعر است از مرگ همین دختر و اینک اشعار:

سر فکنده شدم چو دختر زاد      به فلک سر افراختم چو برفت

(همان: ۸۳۵)

در مرثیه عمویش کافی الدین عمر بن عثمان، بار عاطفی این قصیده به اندازه دیگر مرثی خاقانی در مرگ کافی الدین نیست. بخشی از این مرثیه گویای بیان تحسرو تأثر شاعر از مرگ عم و بخش دیگر شامل گلایه شاعر از دزدان مضامین شعری او است. نمونه‌ها:

راه نفسم بسته شد از آه جگر تاب      کو هم نفسی تا نفسی رانم از این باب  
از هم نفسان نیست مرا روزی از آن سانک      بر روزن من هم نرود صورت مهتاب  
بی هم نفسی خوش نتوان زیست بگیتی      بی دست شناور نتوان رست زغرقاب

(همان: ۵۶)

در جای دیگر در مرثیه عمویش کافی الدین، شاعر مراتب تأثر شدید خود را از مرگ عم به گونه‌ای پر احساس بیان می‌کند و مقام فضل و دانش او با اوصافی چون سخندان و مقتدای حکمتی ستوده می‌شود.

گر بقدر سوزش دل چشم من بگریستی      بر دل من مرغ و ماهی تن بتن بگریستی  
صد هزاران دیده بایستی دل ریش مرا      تا بهر یک خویشان بر خویشان بگریستی  
دیده های بخت من بیدار بایستی کنون      تا بدیدی حال من، بر حال من بگریستی

(همان: ۴۴۱)

در قصیده زیر اگر چه زهد و تعقل بر احساس و عاطفه غلبه دارد اما داشتن احساس و عاطفه نیز می‌تواند همانند زهد و تعقل تأثیرگذار باشد؛ بنابراین باید آن را از مرثی خوب خاقانی دانست.

خرمی در جوهر عالم نخواهی یافتن      مردمی در گوهر آدم نخواهی یافتن  
روی در دیوار عزلت کن، در همدم مزین      کاندرین غمخانه کس همدم نخواهی یافتن

(همان: ۳۶۰)



در سوگ پسر عمویش وحیدالدین، این مرثیه حکایت از آن دارد که وحید پس از آخرین وداع با خاقانی، در حالی که فرسنگ‌ها با شاعر فاصله داشته است، در شروان به مرگ غیرمنتظره درمی‌گذرد.

کو آن که نقد او به ترازوی ایزدی هفت چرخ

شش‌دانگ بود راست به رکفه‌ای که سخت

(همان: ۸۳۴)

جان سگ دارم بسختی ورنه سگ جان بودمی

از فغان زار چون سگ هم فرو آسودمی

ورنه جانم آهنین بودی باه آتشین

دیده چون پا لونه آهن فرو پا لودمی

(همان: ۴۴۲)

این قصیده گویا در مرگ کافی‌الدین است؛ ولی عنوانش چنین است: در مرثیه وحید پسر عم خود گوید. ما با تصور آنکه ضبط مذکور غلط است، مرثیه را در مرگ وحیدالدین محسوب می‌داریم.

#### ۴- مرثیه‌های درباری و تشریفاتی

##### ۳-۱- مرثیه‌های تشریفاتی از سنائی غزنوی

این مرثیه از نظر عاطفی متوسط است و آب و رنگ عرفانی ندارد. مرثیه با تاسیف از مرگ خواجه مسعود ممدوح شاعر آغاز می‌شود. شاعر پس از این تعزیت مختصر به مدح و تسلیت فرزند او خواجه احمد بن مسعود می‌پردازد و به وی نوید می‌دهد که مرگ پدر، آغازی برای اعتلای او خواهد بود.

کرد ناگه گنبد بسیار سال عمر خوار

فخر آل گنبدی را بی جمال عمر خوار

خواجه مسعودی که هنگام سعادت مشتری

سعد کُلی داشتی از بهر شخص او نثار

آن ز بیم مرگ بوده سال‌ها در عین مرگ

و آن ز زخم چشم بوده هفته‌ها بیماروار

(فروزانفر، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

و در مرثیه تاج‌الدین ابوبکر بوده است: این مرثیه از نظر احساس مرثیه خوبی است. شاعر در این مرثیه کوشیده است تا چهره مرگ را هر چه عریان‌تر نشان دهد.

ای برده عقل ما اجل ناگهان تو      وی در نقاب غیب نهان گشته جان تو  
 ای شاخ نو شکفته ناگه ز چشم بد      تابوت شوم روی شده بوستان تو  
 محروم گشته از گهر عقل جان تو      معزول مانده از سخن خوش زبان تو  
 (همان: ۲۸۸)

آن چه سنائی در مرگ این خواجه سروده است، بیشتر مناسب حال شخصی دانشمند و اهل علم تواند بود تا، کسی که عارضی سپاه را برعهده داشته است.

خواجه منصور پژمرد زمرگ      تازگی جهل ز پژمردن اوست  
 عالمی بسته جهلند و کنون      زندگی همه در مردن اوست  
 (همان: ۶۰۷)

مرثیه زیر قطعه‌ای است در دو بیت در رثای یکی از وزرا.

گوهر روح بود خواجه وزیر      لیک محبوس مانده در تن خویش  
 چون تنش روح گشت تیر چنو      باز پرید سوی معدن خویش  
 (همان: ۶۲۹)

قطعه‌ای در باب مرثیه محمد بهروز آورده است:

اعتقاد محمد بهروز      کرد روزیش از آن جهان آگاه  
 چون به از زر به عمر هیچ ندید      زر به درویش داد و عمر به شاه  
 (همان: ۶۴۴)

از مرثیه زیر دانسته می‌شود که خلاف همه مباحث ملال آور، معزی به دنبال یک بهبود ظاهری سرانجام در اثر تیر ملک‌شاه و پس از مرگ ملک‌شاه درگذشته است.

گر تیر فلک داد کلاهی به معزی      تازان کله اینجا غدی جان ملک ساخت  
 او نیز سوی تیر فلک رفت و به پاداش      پیکان ملک تاج سر تیر فلک ساخت  
 (همان: ۶۰۶)

از این قصیده سنائی برمی آید که خواجه در بلخ از منتفدین بود و محتملاً شغل قضا داشته است.

روح مجرد شد خواجه زکی  
خواست که مطلق شود از بند غیر  
گام چو در کوی طریقت نهاد  
دست به انصاف و سخا برگشاد  
زاده هر چهار گهر باز داد  
داده هر هفت فلک بذل کرد  
(همان: ۶۱۵)

#### ۴-۲- مرثیه درباری و تشریفاتی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی:

شاعر در مرثیه خود زهد و دیانت و نیز مهابت قوام‌الدین را می ستاید و با مرگ او پشت شریعت را شکسته می‌داند. در تهنیت صدرالدین تنها به مدح به گونه‌ای مبالغه‌آمیز گفته شده است، کوتاه و عاذی است.

مرا باری درین حالت زبان نیست  
چگونه مرثیت گویم شهی را  
دل چنان بسته زبانه  
چه گونه مرثیت گویم؟ که وقتست  
دل اندیشه و طبع بیان نیست  
که مثلش زیر چرخ آسمان نیست  
که گویی این زبان در این دهان نیست  
چه گویم تهنیت؟ هم جای آن نیست  
که با او موکب صدر جهان نیست  
منقص شد قدوم خواجه بر ما  
(دستگردی، ۱۳۶۲: ۷۷)

شاعر در مرثیه خود جمال‌الدین محمود را «بحر هنرها» توصیف می‌کند و «جان دانش» می‌خواند. این مرثیه را به جهت صداقت و احساسی که در آن مشاهده می‌شود، باید از مرثیاتی خوب جمال‌الدین عبدالرزاق به حساب آورد.

چه شد که عالم معنی خراب می بینم  
چه شد که با همه کس اضطرار می یابم  
چه شد که ماه کرم در سحاب می بینم  
جهان سیاه چو پرّ غراب می بینم  
که فارغش ز سوال و جواب می بینم  
دریغ حنجر مشکل گشای فضل نمای  
(همان: ۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱)

در این مرثیه جمال الدین با احساس تمام از مرگ قوام الدین و مراتب فضل و مقام معنوی و اجتماعی و مذهبی او سخن می گوید و توصیف شاعر می رساند که او از چهره های مشخص و پرنفوذ و مقبول عصر خود بوده است.

کسی را شکیب نیست دریغا قوام دین	باز این ظلمتست که در مجمعی چنین
کو آفتاب مشرق و کو صبح راستین	عالم بشست و انجم تابان یکان یکان
رفتست و ما بمانده زهی جان آهنین	معشوق اهل عالم و مخدوم روزگار
بازوی دین قوی شد و پهلوی جان سهین	آوخ که رفت آنکه ز جود وجود او
در گوش طاس چرخ بماند از او ظنین	سدی شکسته گشت که تا دور روزگار

(همان: ۳۰۰)

### ۳-۲- مرثیه های درباری و تشریفاتی خاقانی:

خاقانی در قصیده زیر تعلق خاطر و احترام و دوستی خاص خود را نسبت به لیا لواشیر نشان داده است.

جانی و بجان هوات جویم	ای قبله جان کجات جویم
-----------------------	-----------------------

(سجادی، ۱۳۹۱: ۴۰۶)

آغاز مرثیه زیر بیانی است در بی اعتباری زندگی و ناپایداری آن. بعد از آن به شیوه غالب مرثیه هایی که در مرگ سلاطین سروده شده است، همه را به شیون و زاری فرا می خواند. این مرثیه از نظر احساس در حد متوسطی قرار دارد.

این تن بیام گلشن جان بر گذشتنی است	ای دل ز دام گلخن تن درگذشتنی است
چو طفل غازیانت ز چنبر گذشتنی است	ای پیر عاشقان که در این چنبری گرو
بردار طمع خوشه که بی بر گذشتنی است	در خشکسال مردمی از کشت زار دیو
زین آبگون پل شکن اندر گذشتنی است	هر پل که بود بر دل خاصان شکست چرخ

(همان: ۵۲۷)

شاعر در ترجیع بند زیر ابتدا به مرگ برادر و سپس به وفات خواهر می‌پردازد و ابعاد این مصیبت را بیان می‌کند. سخن، بسیار پر احساس و صمیمی است و حق است که آن را از مرثی خوب خاقانی به حساب آوریم.

ای روز رفتگان جگر شب فرو درید	آن آفتاب از جگر شب برآورید
شب چیست خاک خاک نگر آفتاب خوار	خاکی که آفتاب خورد خون او خورید
ای رفته آفتاب شما در کسوف خاک	چون تخته محاسب از آن خاک بر سرید
رفت آفتاب و صبح ره غیب در نوشت	چون میغ و شب پلاس مصیبت بگسترید
نه چرخ گوشه جگر شاهتان بخورد	هین زخم آه و گرده چرخ اردلاورید

(همان: ۵۳۲)

مرثیه زیر از نظر احساسی و مضمون آفرینی در حد متوسطی است و شاعر در آن مرگ ناصرالدین را صاعقه‌ای بر باغ عمر خود می‌خواند.

رفت روز من به پیشین ای دریغ	کاربرنامد به آیین ای دریغ
سینه چون صبح پسین خواهم درید	کافتاب آمد به پیشین ای دریغ
سخت نومیدم ز امید بهی	درد نومیدی من بین ای دریغ

(همان: ۷۸۰)

مرثیه زیر اگرچه از نظر مضمون آفرینی و زیبایی ادبی در حد والایی نیست؛ ولی از احساس قابل توجهی برخوردار است. خاقانی در آن ابوعمر و را با القابی چون «امام جهان بین»، «مفتی مطلق» و «دین فزای و کفرگاه» یاد می‌کند.

بیدقی مدح شاه می‌گوید	کوکبی وصف ماه می‌گوید
بلکه مزدور دارخانه نخل	صفت عدل شاه می‌گوید
ذره در بارگاه خورشید است	سخن از بارگاه می‌گوید

(همان: ۱۶۶)

در مرثیه زیر بهاءالدین احمد از اشخاص گمنام و ناشناخته معاصر خاقانی است. در یکی از منشآت خود از شخصی به نام «بهاءالدین» یاد می کند که از علما و دانشمندان دینی بوده است. این مرثیه پیرامون زهد و لزوم قناعت است. در بیت آخر نگاه به مرگ بهاءالدین است.

غم خلاصی بجان نخواهد داد	دل ز راحت نشان نخواهد داد
کز عدم کس نشان نخواهد داد	غمگساران فرو شدند افسوس
داد فریاد خوان نخواهد داد	آسمان را گسسته شد زنجیر
آسمان را توان نخواهد داد	دهر بی حضرت بهاءالدین

(همان: ۱۶۷)

**ختم الغرایب** (تحفه العراقین) اولین سفرنامه منظوم زبان فارسی است که حکم دائره المعارف دارد از موضوعات گوناگون نجوم، طب، موسیقی، فلسفه، فقه و عرفان سرشار است. این منظومه که بر وزن (مفعول مفاعلن فعولن)، بحر هزج مسدس اخرم مقبوض محذوف سروده شده حدود ۳۰ بیت در مرثیه امام مقدس عمادالدین ابوالموهبتین رئیس الدین الابهری است.

عذر است گرم سخن بود پست	کآن نطق بلند من فرو بست
بگد اختم از تف مصایب	از مرگ عماد ابوالموهبت
در ماتمش از سخن چه لافم	مویی شده، موی می شکافم
باریک معانیم از این روی	شک نیست که موی زاید از موی
ای دیده دهر کو سوادت	ای خاک ابهر کو عمادت
ای ابهری از فراق ناگاه	الآن قطع است ابهری آه
گفتند که هفته ای توان بود	بر بستر مرگ ناتوان بود

(عالی عباس آباد، ۱۳۸۶: ۲۳۱)

در مرثیه شیخ الاسلام ابومنصور عمده الدین حمزه بر وزن (مفعول فاعلات) چنین سروده است:

آن پیر ما که صبح لقائست خضر نام	هر صبح بوی چشمه خضر آیدش ز کام
با برتریش گوهر جمشید پست پست	با پختگیش جوهر خورشید خام خام

تنها روی ز صومعه داران شهر قدس      گه گه کند بزایه خاکیان مقام  
(همان: ۳۰۰)

خاقانی در رثای خواجه ابوالفارس در بحر خفیف چنین آورده است:  
 کارم از دست پایمرد گذشت      آهم از چرخ لاجورد گذشت  
 همه عالم شب است خاصه مراک      روزم از آفتاب زرد گذشت  
 روز روشن ندیده‌ام ماناک      همه عمرم به چشم درد گذشت  
 زین دوتا مهره سپید و سیاه      که بر این سبز تخت نرد گذشت  
(همان: ۵۳۷)

خاقانی صبح و شام را بسیار به کار برده است، آن چه که مدح و ستایش و شادمانگی است صبح و هر جا غم و سوک است، شب آورده است.

### ۳- مرثیة اجتماعی

#### ۳-۱- مرثیة اجتماعی سنائی غزنوی:

این مرثیه بلند سنائی، بسیار پراحساس و صمیمی است. پراحساس و صمیمی است. آغاز این ترجیع بند، با بیانی استوار است، در تنبیه مردمان نسبت به بی‌اعتباری جهان و لزوم التفات به عالم معنویّت.

ای قوم از این سرای حوادث گذر کنید      خیزید و سوی عالم علوی سفر کنید  
 یک سر پیر همت از این دامگاه دیو      چون مرغ بر پریده مقرر بر قمر کنید  
 تا کی ز بهر تربیت جسم تیره روی      جان را هبا کنید و خرد را هدر کنید  
 جانی کمال یافته در پرده شما      وانگه شما حدیث تن مختصر کنید  
(فروزانفر، ۱۳۸۸ : ۵۷۸)

در زمینه مرثیة اجتماعی در اشعار جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی ابیاتی یافت نشد.

### ۵- مرثیاتی سیاسی و وطنی:

در باب این نوع مرثیه در دیوان این سه شاعر (سنائی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی) نمونه‌ای یافت نشد.

### ۵- مرثیاتی مذهبی:

#### ۵-۱- مرثیه مذهبی سنائی:

در حدیقه الحقیفه سنائی در باب قتل امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) و قتل حسن بن علی (ع) یا قتل حسین بن علی (ع) به اشاره یزید در صفت کربلا و نسیم مشهد معظم ابیاتی یافت شد.

نمونه‌ای برای قتل امیرالمومنین علی (ع):

آن سزاور لعنت و نفرین  
آن نگو نسازتر ز راهب روم  
(مدرس رضوی، ۱۳۸۷: ۲۵۷)

پسر ملجم آن سگ بد دین  
برزنی گشت عاشق آن مشوم

در باب قتل امام حسن (ع):

تنگ همچون درونگه در واخ  
او بدانست و زان امانش کرد  
که ورا جام زهر داد به فن  
(همان: ۲۶۴)

کرد خصمان بر و جهان فراخ  
بی سبب خصم قصد جانش کرد  
جعه بنت اشعت آن بد زن

در شرح قتل امام حسین (ع):

تا دمار از تنش بر آوردند  
شرع را خیره پشت پایی زد  
تا که از خاندان بر آرد گرد  
جمعی از دشمنان بر او بگماشت  
از مدینه کشند در منهل  
ناگه آل زیاد بر وی تاخت  
(همان: ۲۶۸)

دشمنان قصد جان او کردند  
عمر و عاص از فساد رائی زد  
بر یزید پلید بیعت کرد  
شرم و آزرم جملگی بگذاشت  
تا مرا ورا به نامه و به حیل  
کربلا چون مقام و منزل ساخت



و این که نامه‌ای به امام نوشتند و او را به عراق دعوت کردند و او و یارانش را در سرزمین کربلا به شهادت رساندند.

حبذا کربلا و آن تعظیم  
و آن تن سر بریده در گل و خاک  
کز بهشت آورد به خلق نسیم  
و آن عزیزان به تیغ دلها چاک  
(همان: ۲۷۰)

در ادامه داستان زنی به نام زینب آورده است به نظر می‌رسد که زینب دختر حضرت علی(ع) است که در راه کربلا مصیبت‌های زیادی از دشمن دید و دشمن امام حسین را، با ایستادگی خودش مایوس و بی آبرو کرد و فرهنگ ایستادگی و پایداری را به آیندگان ابلاغ نمود:

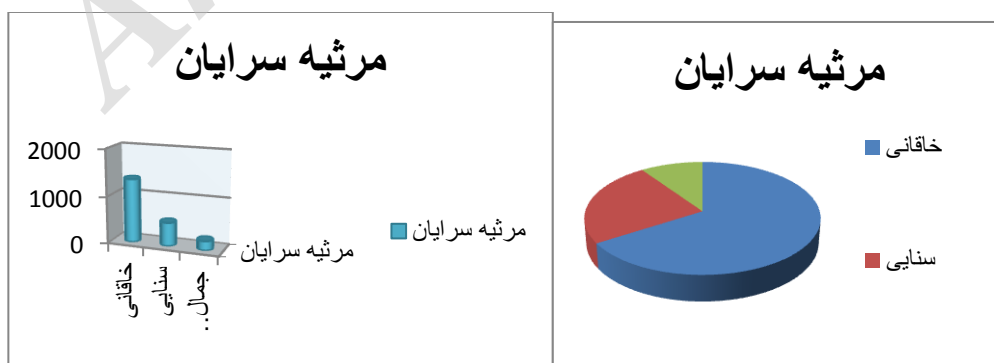
بود در شهر کوفه پیرزنی  
بود از اولاد مصطفی و علی  
سالخورده ضعیف و ممتحنی  
ممتحن مانده بی حیب و ولی  
(همان: ۲۷۱)

افکار بلند عرفانی شاعر باعث شده که حق اهل بیت را نادیده نگیرد.

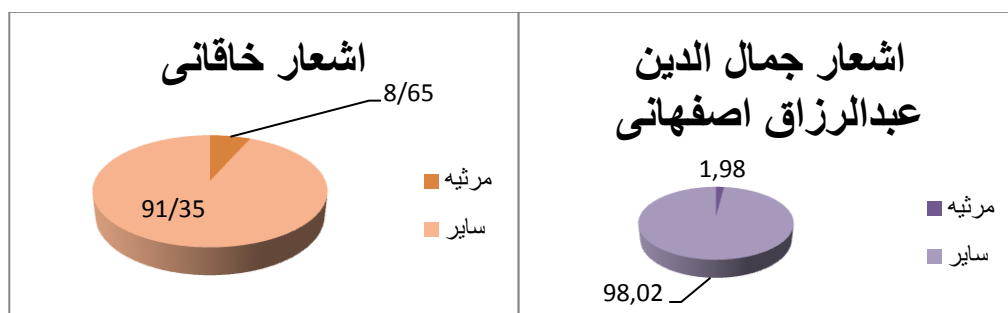
در دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و دیوان خاقانی و تحفه العراقین او در باب مرثیه مذهبی اشعاری یافت نشد.

۶- مرثیه فلسفی: در آثار سه شاعر برجسته (سنائی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی) اشعاری یافت نشد.

۷- مرثیه داستانی: در آثار سه شاعر برجسته (سنائی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و خاقانی) اشعاری یافت نشد.

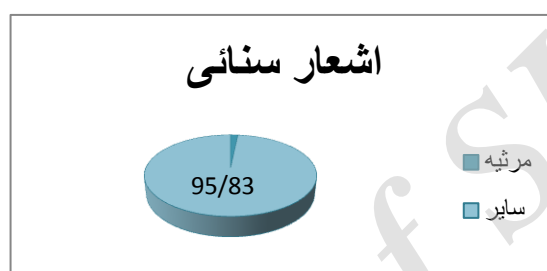


نمودار دایره ای مرثیه جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی نمودار دایره ای مرثیه خاقانی



مرثیه سنائی

نمودار دایره‌ای



در یک تحلیل آماری در نمودار ستونی و دایره ای به این نتیجه رسیدیم که مرثیه سنائی از دیوان و حدیقه الحقیقه او ۴/۱۷٪ و از دیوان جمال الدین ۱/۹۸٪ و از دیوان و تحفه العراقین خاقانی ۸/۶۵٪ بوده است. سهم خاقانی در باب مرثیه از دو شاعر دیگر (سنائی و جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی) بیشتر است با وجود تعداد مرثیه‌ها خاقانی را هرچند نمی توان مرثیه سرا نامید؛ ولی با این وجود، او مرثیه را جزوی از زندگی خود می دانست.

## نتیجه گیری

- با توجه به مطالب مندرج در مقاله نتایج ذیل حاصل شد.
- از نظر وزنی شعر سنائی و خاقانی به هم نزدیک‌ترند و اوزان مشترکی از نظر ساختاری دارند. مثل اوزان (فاعلاتن) (مفعول فاعلات) (مفعول مفاعیل) (مفتعلن فاعلن) (فاعلاتن مفاعلن فعلن) در بحور رمل، مضارع، هزج، منسرح و خفیف.
- به دلیل حجم اندک از مرثیه، جمال‌الدین با آن دو قابل مقایسه نیست.
- در باب مرثیه مذهبی سنائی بر دو شاعر خاقانی و جمال‌الدین برتری دارد.
- در باب قالب شعری، سه شاعری بخشی از قصیده را به طور مشترک در بیان مرثیه به خدمت گرفته‌اند؛ اما سهم خاقانی در تنوع قالب‌ها، قصیده، قطعه، رباعی، غزل، ترجیع بند و قصاید کوتاه از دو شاعر دیگر بیشتر است.
- از لحاظ گونه‌های ادب غنایی (مرثیه) و موضوعات متنوع آن، خاقانی سهم بیشتری به خود اختصاص داده است. در باب موضوعاتی از قبیل: شخصی و خانوادگی، درباری و تشریفاتی، اجتماعی (شاعران، بزرگان جامعه).
- در یک مقایسه درصدی در باب مرثیه از کل ابیات سنائی، دیوان و مثنوی حدیقه‌الحقیقه، دیوان ۲۰۰۰۰ بیتی او ۲۲۹ بیت حدود ۱/۴۵٪ یک و چهل و پنج صدم درصد و حدیقه‌الحقیقه ۱۰۰۰۰ بیتی ۲۷۲ بیت معادل ۲/۷۲٪ درصد در طریق الحقیق و رساله سیرالعباد چیزی یافت نشد. جمال‌الدین از کل ابیات عبدالرزاق اصفهانی که ۱۰۰۰۰ بیت بوده حدود ۱۹۸ بیت معادل ۱/۹۸٪ درصد و دیوان خاقانی از ۱۷۱۹۶ بیت حدود ۱۳۲۴ بیت معادل ۷/۶۹٪ در بر گرفته است. تحفه الحراقین خاقانی از ۳۱۱۵ بیت فقط ۳۰ بیت معادل ۰/۹۶٪ دارا است.
- با توجه به ابیات گسترده خاقانی و سهم اندک مرثیه، و با توجه به شرایط متفاوت زندگی او چنین به نظر می‌رسد، که سهم سوک سروده‌های خاقانی نسبت به دو شاعر مورد نظر بیشتر است؛ ولی با این مقدار نمی‌توان وی را به عنوان شاعر مرثیه‌گو در معنی خاص خود به شمار آورد؛ اما شمار مرثیه‌هایی که در دیوان اوست حاکی از آن دارد که مرثیه‌گویی را جزوی از زندگی شاعرانه خود می‌دانسته است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- امامی، نصرالله، (۱۳۶۹)، *مرثیه سرایی در ادبیات فارسی*، چاپ اول، انتشارات دفتر مرکز جهاد دانشگاهی، اهواز.
- ۲- سرستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، *انواع شعر فارسی*، چاپ دوم، انتشارات نوید شیراز، شیراز.
- ۳- سجادی، ضیاءالدین، (۱۳۹۱)، *دیوان خاقانی شروانی*، چاپ دهم، انتشارات زوار، تهران.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *تازیانه‌های سلوک*، چاپ نهم، انتشارات آگاه، تهران.
- ۵- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، (خلاصه جلد ۱-۲)، چاپ یازدهم، انتشارات ققنوس، تهران.
- ۶- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۶)، *ختم الغرائب (تحفه العراقین)*، مقدمه؛ تصحیح و تعلیقات، یوسف عباس‌آباد، سخن، تهران.
- ۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۸)، *دیوان حکیم سنائی غزنوی*، به اهتمام پرویز بابایی، چاپ سوم، انتشارات نگاه، تهران.
- ۸- مدرّس رضوی، محمّدتقی، (۱۳۸۷)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۹- وحید دستگردی، حسن، (۱۳۶۲)، *دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی*، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، انتشارات سنائی، تهران.